جامعه فردا
روزنامه صبح ایران
یک‌شنبه ۵ آذر ۱۳۹۶
سال اول، شماره ۲۳

فرهنگ فردا
JAME-E-FARDA NEWSPAPER

طرح

محسن احمدوند
طراح

فیل در هوا

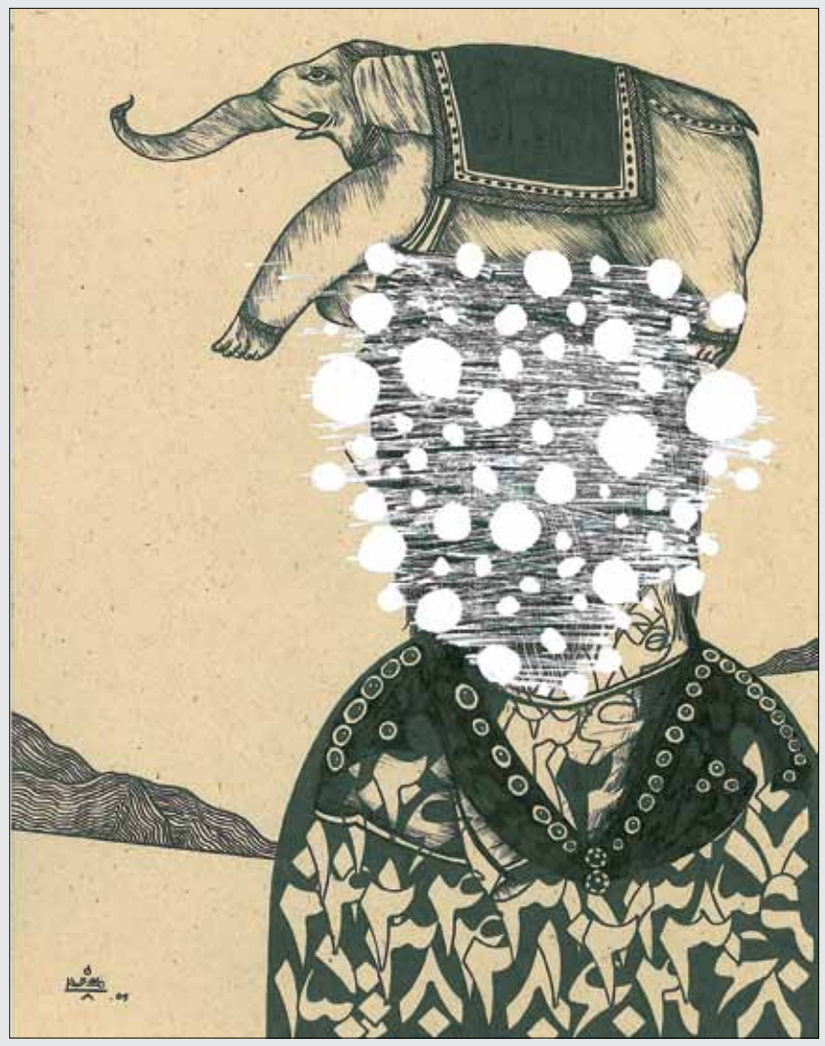

مجسمه نگاری

ایستاده در برابر الوند

روایتی از مجسمه «بوعلی سینا» در همدان

علی رنگچیان
طراح و مجری «تجربه گردشگری شهری»

در ضلع شرقی آرامگاه شیخ الرئیس بوعلی سینا در شهر همدان، در میان فضای سبز محیط بیرونی بوستانی که به شکل نیم‌دایره طراحی شده است، تندیسی از این سینا در حالی که کتابی در دست دارد، نصب شده است.

ارتفاع پیکره بیش از ۳ متر، عرض آن ۹۰ سانتی‌متر و وزن آن بیش از چهار تُن است. این تندیس از سنگ مرمر سفید قم به صورت یکپارچه توسط مجسمه‌ساز شهیر معاصر استاد ابوالحسن صدیقی به سفارش انجمن آثار ملی تهیه و به شهر همدان اهدا شده است.

برای چهره‌نگاری ابن‌سینا، تصویری که از وی در نسخه‌های کهن کتاب‌های اروپایی و ترجمه‌های لاتین آثار او موجود بود اصالت نداشت و بیشتر بر پایه حدس و گمان متکی بوده است. از این رو انجمن آثار ملی تصمیم گرفت براساس مآخذ و مدارک موجود، تصویری از او فراهم کند. کمیسیون‌های متعددی از دانشمندانی که با آثار شیخ و شرح حال او آشنایی داشتند تشکیل شد و با توجه به اطلاعاتی که درباره او به قلم خود وی و نیز شاگردش «ابوعبید» و همچنین نوشته «بیهقی» در تتمه «صوان الحکمهٔ» به‌دست آمد، تصمیم گرفته شد که تصویری از او به وسیله پیکر تراش معتبر، آقای ابوالحسن صدیقی تهیه شود.

استاد صدیقی، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۸ خورشیدی، تصویری تمام‌چهره با قلم سیاه تهیه کرد که در بیست‌ویکمین جلسه هیأت مؤسسان انجمن آثار ملی، مورد تصویب واقع شد.

چندی بعد از طرف انجمن آثار ملی به استاد صدیقی ماموریت داده شد با توجه به تصویر تمام‌رخ ابن سینا، مجسمه ایستاده‌ای از شیخ بسازد تا در میدان بوعلی در شهر همدان نصب شود. «مجسمه شیخ الرئیس پس از ساخته شدن در وسط میدان دانشگاه که آن زمان بوعلی نام داشت نصب شد. در اواسط سال ۱۳۵۵ این مجسمه را که کتابی زیربغل داشت، از وسط میدان برداشتند و به محلی نامعلوم منتقل کردند، هنوز انقلاب نشده بود و ساواک در اوج اقتدار قرار داشت و دگراندیشان و مخالفان را به بند می‌کشید. هر کس که کمی اهل مطالعه یا سیاست بود پایش به زندان و بازجویی باز می‌شد و کتاب‌خوانی و کتاب داشتن به عنوان نشانه‌ای از مخالفت با حکومت تعبیر می‌شد. برداشتن مجسمه بوعلی، طنازان و لطیفه‌سازان شهر را فعال کرد و لطیفه‌ای ساختند که: ساواک بوعلی را دستگیر کرده، چون کتاب زیر بغلش بوده است.

مردم همدان که از جلب و حبس و شکنجه بوعلی سینا شاکی بودند و می‌دانستند که بوعلی در طول عمرش از سیاستمداران و حاکمان گریخته و آخرالامر در همدان دور از زادگاهش فوت کرده است، گاه و بیگاه سراغ تندیس سفیدرنگ وی را می‌گرفتند و نگران سلامتی مجسمه بودند، تا اینکه در طرح توسعه میدان آرامگاه، پس از تخریب ساختمان‌های اطراف، مقبره بوعلی در یک میدان بزرگ و زیبا قرار گرفت و مدتی پس از غصب مکان اولیه توسط مجسمه رضاشاه، بوعلی بر بالای پایه‌ای سنگی و زیبا در جهت شرق میدان ایستاد، در حالی که کتابش را هنوز زیر بغل داشت و به سمت زادگاهش در شرق ایران بزرگ نگاه می‌کرد.»[1]

این مجسمه نزدیک به هشت دهه است که روی پایه‌ای در میدان آرامگاه شهر همدان قرار دارد. در قسمت شمالی پایه مجسمه لوحی از سنگ سفید قرار گرفته که روی آن نام ابوعلی سینا و تاریخ تولد و وفات او به خط نستعلیق حک شده است.

پاورقی:
۱-بخشی از مقاله «حکایت سنگ گرانیت نتراشیده، نخراشیده» امیرشهاب رضویان در کتاب مادستان

به قول مردم گفتنی /۲۳

خاطرات کافه لاله‌زاری

جواد مجابی
نویسنده و شاعر

● عصرها می‌رفتیم یه کافه بر لاله‌زار و اسلامبول. ته کافه دری بود که باز می‌شد به یه کافه دیگه، واسه آن کافه دومی بود که کافه اولی اون همه شلوغ می‌شد. از کافه دوم هم می‌تونستی بری به کافه سوم. کمتر کسی از کافه سوم می‌تونس خودشو به خونه‌ش برسونه. همون‌جا می‌مونه وسط استخونا و کتیبه‌ها.

● یه وقتی منم هوس کردم از در سوم برم تو. به رفیقم گفت: می‌ترسی بیای؟ گفت: از چی می‌ترسم، کجا؟ گفتم: از اینکه رد شیم بریم تو از این در. گفت: تو که چیزی نگفته بودی. گفتم حالا که گفتم. گفت: انگار خودت می‌ترسی. گفتم: البته ترسم داره اما اگه با هم باشیم به‌تره. گفت: دو تا مردن کی گفته به‌تر از یه مردنه؟ گفتم: حالا میای یا نه. گفت: اگه بیام دیگه منو نمی‌بینی. گفتم: مگه تو رفتی اون جا؟ گفت: ما الانه داریم از اون‌جا حرف می‌زنیم. گفتم: پس اون حرفا که می‌زدن که کسی برنمی‌گرده. گفت: فکر می‌کنی برگشتی. از کجا؟

● هوس کرده بودم که از کافه سوم برگردم به دنیا. رفیقمو پیدا کردم، خاک شده بود. بهش گفتم: حالشو داری برگردی؟ به دلیلی نمی‌تونس جواب بده. خاکشو ریختم تو دستمال یزدی گره زدم و راه افتادم. خروجی رو که پیش از این می‌دیدم پیدا نمی‌کردم. خاک من داشت قاتی می‌شد با خاک رفیقم. خاطرات او نشت می‌کرد تو خاطرات من. بیشتر به خاطر بارونی که شتک می‌زد. تو فضاهای مالیخولیایی گریه گاهی سیل می‌شه.

● یه روز با رفیقی که دیگه نبود اما هوس دیدنشو کرده بودم راه افتادیم رفتیم کافه ده ریالی. اون وقتا ارزانی بود و شکم آدم خیلی زود پیه می‌آورد. رفیقم گفت: من از این دانشجوها خوشم می‌آم. گفتم: برای معاشرت؟ گفت: برای مبارزه، اینا قدر مبارزه رو می‌دونن. گفتم: حالا تو کافه چه وقت این حرفاس؟ وسط این حرفا بودیم که دیگه ندیدمش. با اونا رفته بود یا از اول با من نیومده بود یادتونه که گفتم دیگه نبود اما...

● از من خواست تا خانه پدرش همراهی‌اش کنم. پدرش بیمار نبود به این بهانه او را کشیده بود به منزل تا سیر ببینندش. نقاش گفت: این آقا ول می‌گشت تو عرصات، آوردمش شما را ببیند. گفتم: رفتم خونه خاله، دلم واشه. خاله خسید، دلم پوسید. پیرمرد خندید: سر قبر غریبان آنقدر گریه کن که چشمت تر شود نه کور شود. وقتی آمدیم بیرون پرسیدم: تو دیوانه‌تری یا پدرت؟ گفت: کسی که به پیرمرد عصر پهلوی می‌گوید خاله؟

● در دکه سرپایی، با همسایه تازه گپ می‌زدیم. در عرض نیم‌ساعت اولیه، سی‌سال از زندگی‌مان را من به او گزارش داده بودم و او به من. در نیم ساعت بعد صحبت به مسائل پیچیده‌تری مثل خالی کردن مثانه من و قطع پروستات او و دردهای ماهیانه عیال و سقط جنین پی‌درپی زنش و عقاید مخفی سیاسی‌مان کشید. هنوز فرصت نکرده بودیم به هم بگوییم در چه اداره‌ای کار می‌کنیم و چه مسئولیتی در قبال اخلال نظم عمومی داریم.

● تا وسط شهر می‌رفتم اغلب پیاده با شکم خالی و جیب نیمه‌خالی، تا به کافه‌ای برسم که گاهی مشاهیر در آن دیده می‌شدند. آنها را از دور ترک می‌دیدیم. آنها هم مثل ما پیاده می‌آمدند و به دلایل مالی بیشتر از ما نمی‌نوشیدند، حساب قران‌های معدود جیب را داشتیم و قدر هر قطره گرانبها را می‌دانستیم. شک نداشتیم با این همه شباهت در نوشیدن و جدل و جدال، کله‌پاشدن و فقر دائمی، روزی ما هم مشاهیر این کافه خواهیم شد.

● وقتی ما مشاهیر مو سفید کافه شده بودیم، غالبا جوانانی را می‌دیدیم که با حیرتی خاص به ما می‌نگرند. بین خودمان می‌گفتیم: اینها هم روزی مثل ما مشهور خواهند شد. خیلی زود دانستیم ارزان بودن کافه موجب شده است تا تعدادی جیب‌بر و قواد و سابقه‌دار معتاد، اینجا را ایستگاه موقتی خود بدانند و از حضور ما، حیرت کنند.

دیزاین

تفکر دیزاین در مدیریت شهری

تورج صابری‌وند
طراح

تفکر دیزان، تفکری راه‌حل‌محور است. این نوع تفکر ارزش را نه لزوما به سختی یا زحمتی که در کارها کشیده می‌شود که ارزش را به مسئله‌هایی که حل می‌شود می‌دهد. در تفکر دیزاین نخست باید مسئله اصلی را تشخیص داد و بعد آن را حل کرد.

در جهان امروز در اقتصاد، در مدیریت، در محیط‌زیست و بسیاری حوزه‌های دیگر تفکر دیزاین منجر به خلق راه‌حل‌های هوشمندانه‌تری شده و همزمان، ما وجاهت کارها را عموما براساس حجم و بزرگی پروژه‌ها می‌سنجیم و به زحمتی که کشیده می‌شود یا به بودجه‌های کلانی که خرج می‌شود بها می‌دهیم. تأکید بر اینکه چند هزار متر اتوبان کشیده شده، چند هزار تن مصالح در پل صدر استفاده شده و چند هزار کامیون خاک جابه‌جا شده مربوط به عمل کردن‌هاست، نه لزوما حل کردن مسئله‌ها. اگرچه این عمل کردن‌ها چشمگیر هستند اما اگر مسئله‌ای را حل نمی‌کنند واجد هیچ ارزشی برای شهر نیستند.

توجه و اهمیت دادن به عمل کردن‌ها، سازمان‌ها را به این سمت برده که آن نوعی از کارهایی را انجام دهند که گزارش‌های عملکرد را پُر و پیمان‌تر کند. اما شهر به حل شدن مسئله‌هایش نیاز دارد نه به عمل کردن‌های شهرداری. در شهرهایی که بر پایه تفکر دیزاین ساخته می‌شوند پیش از آنکه به این فکر شود که مدیر بالادستی چه می‌خواهد یا چه کاری چشمگیرتر است به این فکر می‌شود که شهروندان به چه چیزی نیاز دارند یا به این فکر می‌شود که شهر چه مسئله‌هایی دارد که باید حل شود.

شهری که براساس تفکر دیزاین ساخته و مدیریت می‌شود، شهری شهروندمحور است نه شهرداری‌محور. بسیاری از کارهایی که در شهر انجام می‌شود براساس یک ساختار تکراری و عادت شده است، یا براساس این پیش‌بینی است که مدیر یا مقام بالادستی را خشنودتر می‌کند. بی‌آنکه سؤالی شود یا تردیدی شود که آیا اساسا لزومی به انجام چنین کاری هست؟ یا این کاری که انجام می‌شود دارد کدام مسئله را حل می‌کند؟ یا آیا این مسئله را به روش ساده‌تر دیگری نمی‌توان حل کرد. گاهی سؤال‌های جدی‌تر هم می‌شود کرد که این کاری که ادارات شهرداری انجام می‌دهند برای چه انجام می‌دهند؟ انجام ندادن کارهای غیر ضرور جلوی چه هزینه‌هایی را می‌گیرد؟

وقتی معیار، حل کردن مسئله‌ها باشد منجر به این می‌شود که بسیاری از کارهای غیرضرور -که براساس عادت انجام می‌شود- انجام نشود. بسیاری از کارها ساده‌تر انجام شود. ممکن است برای ترافیک، راه‌حل‌های هوشمندانه‌تری غیر از ساخت پل‌ها و تونل‌ها پر ترافیک فکر شود.

شهرداری پیشین تهران، یک کار کوچکی کرده که سخت قابل دفاع است. از ساختمان‌های در حال ساخت خواسته شد که مرزشان با خیابان و پیاده‌رو را جدا کردند. جداکننده‌ها نیمه اول سال سفید و آبی هستند و در نیمه دوم زرد و مشکی. بی‌آنکه اجرای آن هزینه سنگینی را به ساختمان‌های در حال ساخت تحمیل کند یا بی‌آنکه نیازمند اختصاص بودجه‌ای کلان از شهرداری باشد از چهره شهر مراقبت می‌کند و یک مسئله زیباشناسی شهری واقعی را حل کرد.

در زمان شهرداری قبلی به ۱۳۷ تلفن کردم و از آقایی که پیام‌های مردمی شهرداری را می‌گرفت بابت این کارشان تشکر کردم. چنان تعجب کرد که فهمیدم کسی برای تشکر از شهرداری تلفن نمی‌کند. در چنین وضعیتی هر چقدر هم که شهرداری‌ها پروژه‌های «عظیم» مثل وصل کردن چهارگوشه تهران (گویی که تا دیروز وصل نبودند!) انجام و نمایش دهد، نه شهر، شهر مطلوبی برای شهروندانش خواهد بود و نه شهردار!

دکه

سهروردی در «حکمت‌نامه مفاخر»

تازه‌ترین شماره فصلنامه تخصصی «حکمت‌نامه مفاخر» به صاحب امتیازی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مدیرمسئولی و سردبیری حسن بلخاری‌قهی منتشر شد. در این شماره که به‌طور کامل به «سهرودی» اختصاص یافته، سهروردی و تاویل آیات مربوط به نفس/ سیدمصطفی بابایی، تأثیر تاویل نوری غزالی در مشکوه‌الانوار بر مراتب نور در اندیشه شیخ اشراق/ حسن بلخاری‌قهی، سهروردی از ولادت تا شهادت/ غلامرضا جمشیدنژاد اول، معرفی اجمالی شیخ اشراق/ نجفقلی حبیبی، اثرپذیری اندیشه‌های شیخ اشراق از فلسفه و حکمت ایران باستان/ محمدرضا ذاکر عباسعلی، نظریه تاریخ در نسب‌نامه معنوی سهروردی/ حسن سیدعرب، سهروردی و مسئله‌ای باعنوان اصالت ماهیت/ سیدصدرالدین طاهری، ادب نخبگی(مطالعه موردی: سبک گفتاری و رفتاری سهروردی)/ رستم فلاح، تداوم سنت اشراقی در ایران/ هانری کربَن؛ ترجمه: زینب‌سادات ابطحی، عشق به زیبایی(بررسی دیدگاه شیخ اشراق همراه با پیشینه سینوی)/ نادیا مفتونی و بررسی مقایسه‌ای مبانی معرفت‌شناسی سهروردی و ملاصدرا/ سیماسادات نوربخش عناوین مطالب آن است. شماره ۲ مجله حکمت‌نامه مفاخر، در ۲۹۴ صفحه و به‌قیمت ۱۵ هزار تومان منتشر شده است.

سفرنامه

سفرنامه دوسالانه هنر ونیز-۲

پاویونِ ملت‌ها

علیرضا سمیع آذر
منتقد و پژوهشگر هنر

شیر طلایی دوسالانه ونیز معتبرترین جایزه جهانی در هنر است که در چهار موضوع اهدا می‌شود. مهم‌ترین آن جایزه شیر طلایی بهترین هنرمند است که امسال به فرانز ارهالد والتر آلمانی رسید. جایزه بعدی به بهترین پاویون ملت‌ها داده می‌شود که این جایزه امسال به پاویون ملی آلمان رسید تا برای اولین بار در این دوسالانه هر دو جایزه به یک کشور برسد. معمولاً جایزه بهترین هنرمند به هنرمندان بخش نمایشگاه‌های کیوریت‌شده داده می‌شود و در بخش پاویون ملت‌ها جایزه به پاویون ملی یک کشور می‌رسد، نه به هنرمند آن. علاوه‌بر این دو، جایزه دیگری هم هرساله به یک هنرمند جوان می‌رسد که امسال به یک هنرمند انگلیسی مصری‌الاصل با نام حسن خان تعلق گرفت. این جایزه خاص امسال مثل برخی ادوار گذشته، شیر نقره‌ای بود. همچنین دوسالانه جایزه دیگری هم به یک هنرمند برجسته می‌دهد که در طول عمر هنری خود، فعالیت‌های موثر و تحسین‌برانگیزی داشته است. این جایزه امسال به خانم کارولی اشنیمان آمریکایی از پیشگامان پرفورمنس آرت رسید. تاکنون دو هنرمند ایرانی‌الاصل موفق به کسب جایزه شیر طلایی شده‌اند؛ شیرین نشاط در سال ۱۹۹۹ که جایزه بهترین هنرمند را برای دو اثر ویدئوآرت خود اخذ کرد و آویش خبرزاده که در ۲۰۰۵ جایزه بهترین هنرمند جوان را به خود اختصاص داد.

معرفی چند نمونه از پاویون‌های ملت‌ها

پاویون روسیه: پاویون روسیه همیشه با چیدمان‌های تماشایی و صرف هزینه قابل توجه یکی از بهترین پاویون‌های دوسالانه ونیز بوده است. با این حال پاویون روسیه در دهه‌های اخیر جایزه‌ای نبرده است، شاید چون برخی تصور می‌کنند که ممکن است هنرمندان روسی حکومتی باشند. پاویون امسال روسیه با عنوان «صحنه تئاتر جهانی» شامل سه چیدمان است. چیدمان اول؛ «تحول صحنه» عروسک‌های ریز و درشت ۱۵ تا ۵۰ سانتی را دربر می‌گیرد همگی سفید و پلاستیکی که روی سطحی بزرگی چیده شده‌اند و بازدیدکنندگان فقط می‌توانند جلوی آن سطح بایستند. عروسک‌ها با اشکال کمابیش متعارف و جذاب، همه به نوعی به امر کشتار مشغول هستند. آنها که فرماندهان و رهبران این کشتارها هستند، چهره‌شان مشخص است اما آنهایی که مجری کشتارها هستند، صورت‌شان را پوشانده‌اند. چیدمان در واقع صحنه تحول‌یافته سیاست جهان را نشان می‌دهد که خالق یک سیستم مکانیزم‌شده برای کشتار است، با نام «تحول صحنه» که به لحاظ زیبایی‌شناختی ستایش‌برانگیز است. چیدمان دوم پاویون روسیه به کتاب «کمدی الهی» دانته ارجاع می‌دهد. دانته در این کتاب به ۹ وادی دوزخ اشاره دارد که آدم‌های بدکاره، جنایت‌کار و خیانت‌کار در آن شکنجه می‌شوند و پیوسته عذاب می‌بینند. در این چیدمان که «مضمون بلاک‌شده» نام دارد، مضامین کتاب «کمدی الهی» با جهان دیجیتال امروز ترکیب شده است. در دنیای دیجیتال آدم‌های بد و خوب در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و در چیدمان «مضمون بلاک‌شده»، این آدم‌ها با هم درآمیخته‌اند. ۹ قطعه چیدمان به ۹ وادی دوزخ دانته دلالت دارد. یکی از شکنجه‌گاه‌های دوزخ دانته، مکان بسیار سردی است که بدکاران در آن جامنجمد می‌شوند. در این چیدمان نیز یکسری مجسمه نقش برجسته آدمک سفید ارائه شده که ظاهراً در بلوک‌های یخ گیر کرده‌اند. این بلوک‌های یخی که انسان‌هایی را در چنگ گرفته‌اند، از همان شکنجه‌گاه سرد در کتاب «کمدی الهی» دانته حکایت دارند. در بدو ورود به پاویون یک اپلیکیشن به بازدیدکنندگان داده می‌شود که آنها می‌توانند خیلی سریع آن را در موبایل یا آی‌پد خود دانلود کنند و از طریق آن تصاویر اسکن شده از بدن آدم‌هایی که در یخ گرفتار شده‌اند را ببینند. به‌طور کلی چیدمان نشان می‌دهد که ما در دنیای دیجیتال نیز آدم‌هایی را که نمی‌پسندیم و یا کسانی که به نظر ما خطا می‌کنند را بلاک می‌کنیم و یا به جهنم اسپم می‌فرستیم. این الگوی امروزین دوزخ دانته است که هر کسی برای مجازات در جهان مجازی در اختیار دارد و نشان می‌دهد که همسو و در امتداد نظر شاعر قرن پانزدهم ایتالیا، در دنیای معاصر دوزخ و مجازات به امری شخصی، فراگیر و روزمره تبدیل شده است! چیدمان سوم پاویون روسیه مرکب از تعدادی ویدئو آرت است با عنوان «باغ» که به مفهوم حرکت در حوزه تئاتر، رقص، نمایش‌های آیینی و پرفورمانس‌های هنری به‌طور مقایسه‌ای می‌پردازد. باغ به مفاهیم بنیادینی مثل مرگ و زندگی اشاره کرده و نشان می‌دهد که چگونه حرکت‌ها در این حوزه‌ها به استعاره‌هایی در مورد این مفاهیم تبدیل می‌شوند.

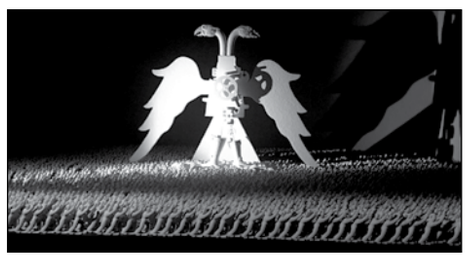

روایت یک تصویر

پایان دوران نخست‌وزیرِ ادیب و البته تاجبخش!

رضا سلیمان نوری
روزنامه نگار

تاریخ معاصر ایران دارای تعداد قابل توجهی چهره چندوجهی است که هر از گاهی بُعدی از شخصیت ایشان مطرح می‌شود. یکی از شناخته‌شده‌ترین این افراد البته در سال‌های پایانی سده گذشته و دو دهه آغازین سده معاصر محمدعلی فروغی دردشتی معروف به ذکاءالملک است. چهره‌ای که هرچند هنوز که هنوز است و پس از گذشت کمی بیش از ۷۰ سال از درگذشت وی، وقتی سخن از بهترین تصحیح بوستان و گلستان سعدی شیرین سخن مطرح می‌شود همه نام وی را به میان می‌آورند اما همگان متفق‌القول‌اند که این ادیبی وی در سایه شومی دوران‌های سه‌گانه نخست‌وزیری او بسیار کمرنگ است. دوران‌های سه‌گانه‌ای که نخستین آنها پس از تصویب انقراض دودمان قاجار و به‌عنوان کفیل نخست‌وزیری بود تا وی بتواند تدارکات لازم برای تاج‌گذاری پهلوی اول را فراهم کند و سومین آنها نیز درست در گرماگرم اشغال ایران توسط متفقین هنگام جنگ جهانی دوم بود تا وی همان گونه که مقدمات تاجدار شدن پهلوی اول را فراهم کرده بود، شرایط را برای تاجداری پهلوی دوم هم مهیا کند. بدین گونه بود که او متن استعفای رضاشاه را نوشت و پهلوی اول را راضی به امضای آن کرد و سپس پهلوی دوم را شاه اعلام کرد. البته دومین دوره نخست‌وزیری وی هم بدون حاشیه نبود زیرا در این دوره بود که ماجرای کشف حجاب رضاخانی و قیام مسجد گوهرشاد مشهد رخ داد و درست به دلیل همین وقایع خاص بود که برخی از تاریخ‌نگاران از وی به‌عنوان نخست‌وزیر شوم و سیاه‌نام برده‌اند. فروغی البته به‌غیر از نخست‌وزیری، مقامات مختلف دیگری را در سال‌های انتهایی حکومت قاجارها تا پایان عمر در اختیار داشت به حدی که حداقل تا سال ۱۳۱۴ شمسی و وقایع پس از قیام گوهرشاد و بازداشت محمدولی اسدی نائب‌التولیه وقت آستان قدس که دوست گرمابه و گلستانش و پدر دامادش بود، هیچ‌گاه بدون شغل دولتی نبود. او در این دوران طولانی پنج بار وزیر امور خارجه، چهار بار وزیر دارایی، سه‌بار وزیر دادگستری، چهاربار وزیر جنگ، یک‌بار وزیر اقتصاد، یک‌بار کفیل نخست‌وزیر، یک‌بار رئیس مجلس شورای ملی و سه بار نخست‌وزیر شد. او همچنین در جریان دهمین اجلاس مجمع عمومی جامعه ملل، به‌عنوان رئیس این مجموعه که پدر سازمان ملل کنونی است، برگزیده شد. بی‌شک اگر او در نخستین سال‌های پس از به سلطنت رسیدن پهلوی دوم و دقیق‌تر در روز ۵ آذر ۱۳۲۱ شمسی بر اثر سکته قلبی فوت نمی‌کرد، فهرست بالا بسیار طولانی‌تر می‌شد. تصویر روبه‌رو فروغی را در جامه نماینده ایران در مجمع ملل متحد نشان می‌دهد.

محمد علی فروغی در پاریس